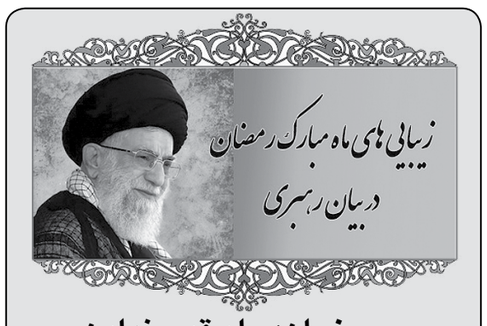

رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا

رمضان، ماهِ ضیافت اســـت، ضیافتی که میزبانش خالق هستی است و مهربان‌ترین مهربانان. ماهی که همه در آن دعوت شده‌اند، نه مانند حج است که تنها بر مستطیعان واجب باشد، نه خمس و زکات است که بر میزان خاصی از اضافه سود و مانده درآمد و محصولات اختصاص یابد و نه حتّی چون نماز است که در تمامی ایّام و حالات، تکلیف آن بر مسلمانان وظیفه باشد.

قرن‌هاست که علما و متفکّران و عابدان ناصح، خَلق را به تکالیف و وظایفشان در این ماه توصیه می‌کنند و آنان را به درک هرچه بهتر و بیشتر این فرصت بی‌نظیر فرا می‌خوانند. آثار قابل توجهی از علمای دینی، مربّیان اخلاق و حتّی ادبا و شعرا در فضیلت این ماه شریف در دسترس طالبان معرفت قرار دارد که یکی از آن آثار مفید، کتابی است بـا عنوان «آداب روزه‌داری، احوال روزه‌داران» که به اهتمام علیرضا مختارپور قهرودی تدوین و از سوی انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شـده است. این کتاب مشـتمل بر گزیده‌ای از مجموعه توصیه‌ها، نصایح، تحلیل‌ها و مواعظی است که در ماه‌های رمضان در طول ۲۲ سال ـ از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ ـ در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ارائه شـده است. مخاطبان این مواعظ عموم مردم بوده‌اند، هرچند گاه این سـخنان در دیدار جمعـی از قاریان قرآن کریم، کارگزاران نظام اسلامی، نمازگزاران نماز جمعه، اساتید دانشگاه‌ها، دانشجویان، شاعران و... بیان شده است.

بخش‌هایی از این کتاب در سـال گذشته در این ستون از نظر خوانندگان عزیز گذشـت. امسـال نیز در طول ماه مبارک رمضان بخش‌های دیگری از بیانات معظم‌له را توتیای چشم خود خواهیم کرد.

***

فواید و آثار تقوا

تقوا در زندگی انسـان، فواید زیـادی دارد. از جمله این فواید، یکی این اسـت که انسـان با تقوا می‌تواند خود را در لغزشگاهها و دست‌اندازهای زندگی حفظ کند؛ ولی انسان بی‌تقوا، نمی‌تواند. اگر انسـان بتواند روح تقوا را، که عبارت است از مراقبت دائم نسبت به خود و توجّه همیشـگی در اعمال و حتّی افکار خود و فعل و تَرکی که به انسان منتسب می‌شود، در خود به وجود آورد، نتیجه‌اش این می‌شـود که در امتحانات الهی، سالم می‌ماند. چون که معنای تقوا عبارت است از توجّه و پایبدن خود؛ مراقبت کردن از خود و تن به غفلت ندادن.

برادران و خواهران من! امتحان، برای همه هست. وقتی در مقیاس یک ملّت ملاحظه کنیم، می‌بینیم همه ملّتها، در فراز و نشیب زندگی، دچار امتحان می‌شوند. در مقیاس افراد هم که نگاه کنیم، همه افراد دچار امتحان می‌شوند. امتحانها مختلف است؛ امّا هست. آنجا که لذّتی بر سـرِ راهِ انسان پیدا می‌شود و نفْس انسان، به آن لذّت که خلاف شـرع است، راغب می‌گردد، آنجا، جای امتحان است. آنجا که پولی سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند آن را به دست آورد، امّا خلاف قانون خدا و مقرّرات الهی است، جای امتحان است. آنجا که سخنی بر زبان انسان جاری می‌شود و آن سخن برای شخص انسان فایده دارد، امّا سخن باطلی است، جای امتحان است. آنجا که گفتن حرفی لازم است و خدا از انسان می‌خواهد که آن حرف را بزند، امّا گفتن آن حرف خطر و زحمت در پی دارد، جای امتحان الهی است. در مقیاس امّتها و ملّتها که حسـاب کنیم، وقتی ملّتی به ثروت و قدرتی می‌رسد، به پیروزی‌ای دست می‌یابد و به رشد علمی‌ای نائل می‌گردد، آنجا جای امتحان آن ملّت است. اگر ملّتها بتوانند در اوج قدرت، خودشان را سالم نگه دارند، از امتحان،سرافراز بیرون آمده‌اند. امّا اگر جمعیتها و ملّتها، آن‌وقت که زحمت از سرشان کم شد، خدا را فراموش کردند، ناموفّق و سرافکنده از امتحان بیرون آمده‌اند. لذا، قرآن در سوره کوتاه «نصر»، خطاب به پیغمبر (صلوات‌الله‌علیه)می‌فرماید: بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجا(۱) این، اوج قدرت یک نبی است که خدا به او فتح و نصرت بدهد و مردم، گروه گروه در دین او وارد شوند. اینجا، جایی اسـت که انسان باید مواظب خود باشد. لذا می‌افزاید: فسبّح بحمد ربک و اسـتغفره انّه کان توّابا(۲) در همان لحظه پیروزی به یاد خدا باش. خدا را تسـبیح کن و حمد بگو که رویکرد این همه توفیقْ نه کار تو، که کار خداست. به خودت نگاه نکن؛ به قدرت الهی نگاه کن.

یک ملّت، یک رهبری حکیمانه و الهی مثل نبیّ‌اکرم (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) در چنین جاهایی مواظب اسـت که امّت، راه خـود را گم نکند. تقوا اینجاست که به داد یک ملّت می‌رسد. اگر ملّتی با تقوا بود، راه پیشرفت، راه ایمان و راه بندگی خدا را ادامه خواهد داد. اگر ملّتها تقوا نداشـته باشـند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که ملّتهای مقتدر دنیا در جای جای تاریخ به آن دچار شـده‌اند. آنها دچار غرور، دچار استکبار، دچار ظلـم، دچار بدرفتاری و دچار انحراف شـدند. مردم را منحرف کردند؛ دنیا را خراب و فاسد کردند و آخر هم خودشان سرنگون شدند. یک نمونه‌اش را در همین سالهای نزدیک، درباره یکی از دو امپراتوری عظیم موجود در دنیا، مشاهده کردید. این، نتیجه بی‌تقوایی است. همه بی‌تقواهای عالم چه افراد و چه ملّتها سـقوطی را باید انتظار بکشند؛ و این سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر است. به دنبال بی‌تقوایی، حتماً سقوط است. البتّه قبل از سقوط کامل، انحراف و فساد و خراب شدن است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ـ ۱۳۷۲/۱۱/۲۹.

۱. سوره نصر، آیات ۱ و ۲.
۲. سوره نصر، آیه ۳.

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

جان دادن ماهی زنده در پلاستیک

س) آیا ماهی برای اینکه حلال باشد حتماً باید روی خاک جان بدهد؟ مثلاً اگر ماهی را زنده بخریم و داخل پلاستیک بیندازیم تا جان دهد اشکالی دارد؟

ج) اشکال ندارد.

حکم رهن کامل

س) خانه‌ای با رهن کامـل اجاره کرده‌ایم و بعد از اجاره متوجه شـدم رهن کامل صحیح نیست، برای اصلاح چه کار می‌توانم انجام دهم؟

ج) اگـر صاحب‌خانـه - با صرف‌نظر از قرارداد قبل - نسـبت به تصرف شما در خانه راضی باشد، وظیفه‌ای ندارید، وگرنه، اجرت‌المثل مدت گذشـته را ضامن هستید و برای آینده باید برای قرارداد جدید اقدام کنید.

پوشاندن تمام پا مقابل نامحرم

س) آیا بانوان می‌توانند مچ پای خود را در مقابل نامحرم نپوشانند؟

ج) جایز نیست.

هر موجودی غیر از خدا، دارای حدود و مرزهایی است که وی را محدود می‌کند؛ زیرا تنها خداوند است که کمال مطلق است و هیچ حد و مرزی را بر نمی‌دارد. اقرار به نقص و محدودیت که از آن به عجز و ناتوانی نیز یاد می‌شـود، به معنای آگاهی نسـبت به وضعیت خود است. چنین آگاهی، به انسان یا هر موجود دیگری، این امکان را می‌بخشد تا تلاش کند خود را از نقص برهاند و راهی به سوی کمال و خروج از محدودیت بردارد و آن را دست کم به کمترین وضعیت ممکن کاهش دهد. نویسنده در این مطلب به تحلیل قرآن درباره نقش و کارکرد عجز در زندگی انسان‌ها پرداخته و علل و عوامل آن را بر اساس تحلیل قرآنی ارائه کرده و نقش اقرار به عجز را در رشد و کمال انسان بررسی کرده است.

اقـرار بـه عجز در پیشگاه خدا گـامی بـه سوی خودسـازی

مهدی فتوحی

اقرار به عجز در برابر خداوند همانند اقرار به فقر ذاتی خود و قدرت و غنای ذاتی الهی است که مسیر زندگی انسان را برای خدایی شدن متحول می‌سازد و بسـتر مناسبی برای خودسازی و تزکیه در سـایه آموزه‌های وحیانی و عمل به آن فراهم می‌آورد.

ناتوانی موجودات

عجز در اصل به معنای موخر بودن از چیزی اسـت و ضد آن را قدرت گفته‌اند. هر گاه واژه عجز و برابر فارسی آن ناتوانی به کار می‌رود به معنای نداشـتن قدرت از اجرای کاری است. این اصطلاحی است که در کاربردهای عجز در فرهنگ قرآنی و مسلمانان، معروف است. در اینجا نیز همین معنا مراد است. بنابراین هنگامی که از انسان عاجز و ناتوان سخن به میان می‌آید، مراد کسی است که قدرت بر انجام کاری ندارد.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۴۷)

خداوند در آیات متعددی از قرآن از جمله در آیه ۶۴ سوره مائده و ۱۳۴ سوره انعام، با اشاره به قدرت مطلق خود، هرگونه عجـز، ناتوانی و درماندگی را از خود تنزیه می‌کند. در آیه ۳۳ سوره احقاف با اشاره به آفرینش هستی و موجودات و ربوبیت همه آنها، ناتوانی و خسـتگی را از خود مبرا دانسـته و در آیه ۱۳۳ سوره نساء و ۱۳۳ و ۱۳۴ سوره انعام ، مهلت‌دهی خدا به انسان‌ها را ناشی از مشیت وی معرفی می‌کند و عجز و ناتوانی را در این زمینه از خود دور می‌شمارد.

خداوند با اشاره به قدرت مطلق خود، همه موجودات هستی را تحت ربوبیت و حاکمیت خود معرفی می‌کند و در آیه ۱۰۹ سوره بقره مدارا کردن با توطئه‌گران و کافران را به معنای عجز خداوند ندانسته و آن را از باب امتحان و امهال می‌داند. آنگاه در آیه ۴۴ سوره فاطر به ناتوانی همه موجودات هستی از عاجز کردن خداوند توجه می‌دهد و در آیه ۵۱ سـوره حج و ۵ و ۳۸ سوره سبا روشن می‌سازد که هر تلاشی بر ضد حتی آیات خداوند به شکست می‌انجامد و کسی نمی‌تواند خداوند را در کاری عاجز و ناتوان کند و قدرت را از وی سلب نماید.

این در حالی اسـت که همه موجودات دیگر در هر مقام و منزلتی که باشند، از عجز و ناتوانی ذاتی برخوردارند. از این رو ابلیـس با همه ادعا، تکبر و غرورش، در نهایت اعتراف به عجز و ناتوانـی خویش می‌کند و می‌گوید که حتی در گمراه کردن انسان‌ها تنها می‌تواند شماری اندک از آنها را گمراه کند(حجر آیات ۳۲ تا ۴۲ و اسراء آیات ۶۱ تا ۶۵ و نیز ص آیات ۷۵ و ۸۲ و ۸۳) بنابرایـن ابلیس نیز با همه آن ادعای برتری خویش، از مسدودکردن راه‌های نجات و سعادت همه آدمیان ناتوان است (اعـراف آیات ۱۱ و ۱۷) و نمی‌تواند بر مومنان متوکل بر خدا سلطه و حکومتی بیابد.(نحل آیات ۹۸ و ۹۹)

عجز انسان و جنیان

انسـان نیز در دنیا و قیامت از بسیاری از امور عاجز است. این عجز در قیامت برای کافران آشکارتر و روشن‌تر است؛ زیرا در آنجا در می‌یابند که هیچ قدرت و توانی برای خروج از آتش دوزخ ندارند و یار و یاوری پیدا نمی‌کنند.(طارق آیات ۹ و ۱۰)

عجز انسان در امور بسیاری اتفاق می‌افتد که از آن جمله می‌توان به عجز انسان‌ها از دفع مرگ وگریز از آن (آل عمران آیـه ۱۶۸ و واقعه آیات ۸۳ و ۸۷)، عجز در برابر قدرت مطلق خداوندی(آل عمران آیات ۱۵۴ و ۱۶۰)، عجز از دسـتیابی به تمـام آرزوهای خویش(نجم آیات ۲۴ و ۲۵)، عجز و ناتوانی از دستیابی به علم مطلق الهی(بقره آیه ۲۵۵) ، عجز از فراگیری تعالیم وحی بدون تعلیم و آموزش پیامبران(بقره آیه ۲۳۹) عجز آدمیان از آگاهی بر همه اسرار و ملاک‌های افعال خداوندی(طه آیه ۱۱۰)، ناتوانی از ارائه کتابی برتر و هدایت‌کننده‌تر از کتب آسمانی (قصص آیات ۴۸ و ۴۹)، عجز از درک زمان وقوع قیامت (اعراف آیه ۱۸۷ و یوسف آیه ۱۰۷)، عجز انسان‌ها از شمارش نعمت‌های الهی (ابراهیم آیه ۳۴ و نحل آیه ۱۸)اشاره کرد که تنها نمونه‌های کوچکی از عجز و ناتوانی انسان هاست.

خداوند در آیه ۷۰ سـوره نحل و ۵ سـوره حج از ناتوانی برخی از انسان‌ها حتی از یادگیری مسائل جزیی خبر می‌دهد که به سبب پیری و کاهش قوای ادارکی پدید می‌آید. این بدان معناست که انسان‌ها حتی از آموزش اموری عاجز می‌شوند چه رسد که بخواهند به کاری بپردازند و آن را انجام دهند.

اصولا از نظر قرآن همه موجودات هستی از جمله موجودات اهل زمین از جن و انس، در مقابل خواست و اراده الهی ناتوان هسـتند و بی‌اراده و مشـیتی او قدرتی ندارنـد و یا ناتوان از به‌کارگیری قدرت خود در انجام کاری می‌شوند، زیرا خواست و اراده الهی مقدم بر خواست و اراده انسانی و یا هر موجود دیگری اسـت. بنابراین اراده الهی می‌تواند همان‌گونه که قدرت انسان را سـلب کند می‌تواند او را در استفاده از قدرت، ناتوان سازد. (مائده آیه ۱۷) از این رو جنیان مومن، به ناتوانی خود در برابر اراده ، مشیت و قدرت الهی اقرار و اعتراف می‌کنند(جن آیات ۱ و ۱۲ و الرحمن آیه ۳۳) آنان بر این باورند که نمی‌توانند از سیطره و حکومت خداوندی فرار کنند چه رسد که خداوند را عاجز و ناتوان سازند.

خداوند در آیه ۷۶ سوره نحل، در تمثیلی به مقایسه قدرت خداوند و عجز موجودات هستی اشاره می‌کند و مخلوقات در مقایسه با خدا را همچون افراد لال، ناتوان از اجرای کاری معرفی می‌کند. این بدان معناسـت که هرکسی در هر مقام و منزلتی باشد نسبت به خداوند، موجودی ناتوان و عاجز است؛ حال چه برسد که بتواند خداوند را در کاری عاجز کند.

خداوند در آیه ۴۶ سوره انفال، درگیری گروه‌ها و افراد با یکدیگر را عامل سسـتی و ناتوانی آنان در مقابله با دشمنان برمی‌شمارد. به این معنا که انسـان‌ها و یا جوامع حتی در صورتی که نسـبت به گـروه یا جامعه‌ای دیگر، از قدرت برخوردار باشـند، به سـبب درگیری گروه‌ها و افراد یک جامعه، دچار ضعف و سسـتی می‌شوند. از این رو از مومنان می‌خواهد که خود را از عوامل اختـلاف و تفرقه حفظ کنند و اجازه ندهند که اختلافات، آنان را در موقعیتی قـرار دهد که ناتوان از برخورد و تقابل با دشـمنان شوند و جامعه شان چنان نابود شـود که نام و نشانی از آنها باقی نماند.

عوامل عجز انسان

عجز در انسان در مقایسه با خداوند، عجز ذاتی است، ولی نسبت به دیگران می‌تواند به سبب علل و عواملی رخ دهد. به این معنا که برخی از ناتوانی‌ها در انسان به سبب عوامل درونی و بیرونی پدید می‌آید.

خداوند در آیه ۴۶ سـوره انفـال، درگیری گروه‌ها و افراد با یکدیگر را عامل سسـتی و ناتوانی آنان در مقابله با دشمنان برمی‌شمارد. به این معنا که انسان‌ها و یا جوامع حتی در صورتی که نسبت به گروه یا جامعه‌ای دیگر، از قدرت برخوردار باشند، به سـبب درگیری گروه‌ها و افـراد یک جامعه، دچار ضعف و سسـتی می‌شوند. از این رو از مومنان می‌خواهد که خود را از عوامل اختلاف و تفرقه حفظ کنند و اجازه ندهند که اختلافات، آنـان را در موقعیتی قرار دهـد که ناتوان از برخورد و تقابل با دشمنان شوند و جامعه شان چنان نابود شود که نام و نشانی از آنها باقی نماند.

از دیگر عوامل اکتسـابی عجز و ناتوانی در انسان می‌توان به رفتارها و اعمالی‌اشاره کرد که توان ادراکی آدمی را از میان می‌برد و منابع و ابزارهای شـناختی را فاسـد و تباه می‌سازد. کسانی که از مسیر توحید و هدایت الهی بیرون می‌روند دچار بیماری‌های می‌شوند که قدرت شنوایی، بینایی و حتی نطقشان را می‌گیرد(بقره آیات ۶ و ۷ و ۱۸ و ۱۷۱ و اعراف آیه ۱۷۹)

اگر این رفتار نادرست ادامه یابد، در نهایت قلب و عقلشان که قدرت شناخت حقایق و تحلیل آیات و نشانه‌ها را به انسان می‌دهد، مهر زده می‌شود و شخص نمی‌تواند از نشانه‌های جهان درسی برگیرد و راه خود را از چاه باز شناسد و مسیر درست را برگزیند و در آن حرکت کند.(بقره آیات ۶ و ۷ و نیز نحل آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ و اسراء آیات ۴۵ و ۴۶)

خداوند کفر را عامل عجز و ناتوانی انسان‌ها معرفی می‌کند که موجب می‌شـود تا آیات وحیانی را نشنوند و از آن درس و عبرت نگیرند.(کهف آیات ۱۰۰ و ۱۰۱) این گونه است که گرفتار غفلتی از خدا و اهداف آفرینش می‌شوند که ناتوان از درک پیام‌ها و آیات پیام‌آوران الهی می‌شـوند.(اعراف آیه ۱۷۹ و نحل آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ و کهف آیات ۱۰۰ و ۱۰۱)

اقرار به ناتوانی، آغاز بیداری و تزکیه

بسـیاری از مردم با آنکه از انجام بسیاری از کارها ناتوان هسـتند ولی چنان گرد غرور و تکبر بر دامنشـان نشسته و چشمانشـان را غبار اندود ساخته است که نمی‌توانند عجز و ناتوانی خویش را ببینند و آن را بپذیرند و به بازسازی نواقص و ناتوانی‌های خویش بپردازند.

اما انسان اگر به ناتوانی خویش آگاه شود و به آن اقرار کند، می‌کوشد تا این ناتوانی را در سایه قدرت بی‌پایان و مطلق الهی جبران کند. این گونه است که به مسیر هدایت وارد می‌شود و می‌کوشد تا با خدایی شدن خود را از نواقص برهاند و کمالاتی را به دست آورد که عجز و ناتوانی خود را به قدرت تبدیل می‌کند.

اما انسـان اگر به ناتوانی خویش آگاه شـود و به آن اقرار کند، می‌کوشد تا این ناتوانی را در سـایه قدرت بی‌پایان و مطلق الهی جبران کند. این گونه اسـت که به مسیر هدایت وارد می‌شود و می‌کوشد تا با خدایی شدن خـود را از نواقص برهاند و کمالاتی را به دسـت آورد که عجـز و ناتوانـی او را به قدرت تبدیـل می‌کند.

اقرار آدمی به عجز خود موجب می‌شود تا مشکل را در خود شناسایی کرده و به بازسازی خود برای تقویت خویش بپردازد و آن نقـص را با کمالی جبران کند. خداوند در آیاتی از قرآن ناتوانی و عجز را عاملی برای تخفیف در تکالیف الهی چون روزه (بقـره آیات ۱۸۳ و ۱۸۴) جهـاد (توبه آیات ۸۸ و ۹۱ و ۹۲ و فتح آیات ۱۶ و۱۷) می‌داند و ناتوانی جسمی و عقلی را موجب رفع عذاب معرفی می‌کند(نساء آیات ۹۷ و ۹۸)

بنابراین آگاهی به ناتوانی و اقرار به آن خود می‌تواند عاملی برای شناخت درست موقعیت بشر و تصحیح و اصلاح خود از طریق ایجاد وابسـتگی کامل به خدا شود. این گونه است که انسان می‌تواند در سایه قدرت مطلق خداوند به قدرتی بی‌نظیر دست یابد و مسیر زندگی خویش را متحول سازد و به مقاماتی دست یابد که حتی ابلیس مغرور و متکبر با هزاران سال عبادت به آن دست نیافته است.

اقرار به عجز در برابر خداوند همانند اقرار به فقر ذاتی خود و قدرت و غنای ذاتی الهی است که مسیر زندگی انسان را برای خدایی شدن متحول می‌سازد و بستر مناسبی برای خودسازی و تزکیه در سایه آموزه‌های وحیانی و عمل به آن فراهم می‌آورد.

این در حالی است که ادعای دروغین قدرت می‌تواند وی را در مسیری قراردهد که به دور از خودسازی و بازسازی توان و ظرفیت‌های بشری می‌باشد و زمانی به خود می‌آید که دیگر بسـیار دیر شده و نتوانسته است با خدایی شدن با استفاده از آموزه‌های وحیانی در جایگاه و منزلت رفیع شـرافت و کرامت انسـانی قرار گیرد. بنابراین ، بیداری و هوشیاری انسان در هر زمانی به معنای رهایی از نواقص و حرکت به سوی جبران آن با کمالات مطلق الهی است که تنها از عهده انسان برمی‌آید.

بنابراین عجز ذاتی انسان در کنار عجز اکتسابی وی نباید مانع رشـد و کمال او شود بلکه می‌بایست خود عاملی سازنده برای رشد و بالندگی و حرکت در مسیر شدن‌های کمالی گردد و به عنوان موتور محرکه عمل کند و او را به اصلاح و تصحیح خود وادار سازد.

برخی دیگر نیز به ابلیس پناه می‌برند و شـیطان پرست می‌شوند؛ زیرا بر این باورند که شیطان و اهریمن دارای قدرت بسیاری است و می‌تواند آنها را حفظ کرده و عجز و ناتوانی بشر را جبران کند. این در حالی است که ابلیس با همه تکبر و غرور و خودپسندی‌اش، به عجز و ناتوانی خود اقرار دارد (حجر آیات ۳۲ تا ۴۲ و اسراء آیات ۶۱ تا ۶۵) ولی این بشر نادان و جاهل او را قادر و توانا می‌شمارد و معبود خویش قرار می‌دهد. داستان این مردمان جاهل همانند آن گروهی است که برای مراد خویش کرامات بسیاری قائل بودند و مراد از آن سرباز می‌زد ولی مریدان می‌گفتند که دروغ می‌گوید خودش این کرامات را دارد و تواضع و فروتنی می‌کند.

رسد که به حفاظت دیگران بپردازند.

خداوند در آیه ۴۶ سوره انفال، درگیری گروه‌ها و افراد با یکدیگر را عامل سسـتی و ناتوانی آنان در مقابله با دشمنان برمی‌شمارد. به این معنا که انسـان‌ها و یا جوامع حتی در صورتی که نسـبت به گـروه یا جامعه‌ای دیگر، از قدرت برخوردار باشـند، به سـبب درگیری گروه‌ها و افراد یک جامعه، دچار ضعف و سسـتی می‌شوند. از این رو از مومنان می‌خواهد که خود را از عوامل اختـلاف و تفرقه حفظ کنند و اجازه ندهند که اختلافات، آنان را در موقعیتی قـرار دهد که ناتوان از برخورد و تقابل با دشـمنان شوند و جامعه شان چنان نابود شـود که نام و نشانی از آنها باقی نماند.

اما انسان اگر به ناتوانی خویش آگاه شود و به آن اقرار کند، می‌کوشد تا این ناتوانی را در سایه قدرت بی‌پایان و مطلق الهی جبران کند. این گونه است که به مسیر هدایت وارد می‌شود و می‌کوشد تا با خدایی شدن خود را از نواقص برهاند و کمالاتی را به دست آورد که عجز و ناتوانی او را به قدرت تبدیل می‌کند.

چراغ راه

بی‌نیازترین مردم

قال‌النبی(ص): «اغنی‌الناس من لم یکن للحرص اسیرا».

پیامبر گرامی(ص) فرمود: بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص زدن نباشد. [1]

۱- من لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵

حکایت خوبان

خود را برتر از دیگران نبینید!

زراره به امام باقر(ع) عرض کرد: ما خود را تراز و میزان می‌دانیم. پـس هرکس با ما موافق بود، او را دوسـت می‌داریم و هرکس با ما مخالـف بود، از او بیزاری می‌جوییم؟ امام باقر(ع) فرمودند: ای زراره! گفتار خداوند از گفته تو درسـت‌تر اسـت. کجایند آنها که خداوند درباره‌شـان می‌فرماید: مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره دارند و نه راه به جایی برند(نساء- ۹۸) کجایند کسانی که فقط به امید خدایند؟ کجایند آنان که کار نیک را با کردار بد به هم آمیختند؟ کجایند اصحاب اعراف؟ کجایند مولفه قلوبهم؟ آیا بر خداوند حتم است که گمراهان را به بهشت نبرد؟ [1]

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۹۱

پرسش و پاسخ

تربیت یعنی پرورش استعدادها و مبارزه با عادت‌ها

پرسش:

چگونه می‌توان عادت‌ها و فطرت‌های انسان را از یکدیگر تمییز داد و چه معیارها و شـاخص‌هایی در این رابطه وجود دارد؟

پاسخ:

تفاوت رفتارهای عادتی و فطری

عادت‌ها از نظر ظاهر در شـکل فطرت‌ها ظاهر می‌شـوند. مثل فطرت‌ها و عادت‌ها مثل یک جنس سالم و یکم جنس تقلبی است که به صورت و مارک آن جنس سالم و مرغوب می‌سازند که انسان وقتی که آن جنس نامرغوب و تقلبی را می‌بیند، آن را همان جنس سـالم و مرغوب می‌پندارد. عادت‌ها گاهی آنچنان در روح انسـان اسـتحکام پیدا می‌کند که انسان خیال می‌کند، اینها در سرشت او وجود داشته است.

در این رابطه معیارها و شـاخص‌هایی وجـود دارد که می‌توان براساس آنها عادت‌هاو فطرت‌ها را از یکدیگر تمییز داد.

دیدگاه موافق عادت‌های خوب

عده‌ای معتقدند که عادت خوب و بد دارد. یعنی ما دو گونه عادت داریـم: عادت‌های خوب و عادت‌های بد. عادت به کار خوب، خوب است و عادت به کار بد، بد است. پس باید دید انسان به چه چیزی عادت می‌کند. اگر آنچه را که به او عادت می‌کند خوب است، عادتش هم خوب است و اگر خود آن فعل قطع نظر از عادت بد است، عادت به آن نیز بد اسـت، و تربیت عبارت است از فن تشکیل و به وجود آوردن عادت‌های خوب، یعنی ببینیم چه کارهایی خوب است و چه کارهایـی بد، و خودمان و اطفالمـان را به آن کارهای خوب عادت بدهیم و از عادت به کارهای بد پرهیز کنیم.

دیدگاه مخالف عادت

۱- عادت آگاهی را کاهش می‌دهد

مخالفین عادت معتقدند عادت به کارهای خوب هم بد اسـت، زیرا کار خوب تا آن وقت خوب است که به صورت عادت در نیامده باشـد، همین که به صورت عادت درآمد دیگر کار خوب نیسـت. استدلال آنها این است که جوهر انسانیت دو چیز است: ۱- آگاهی ۲- آزادی به تعبیر دیگر اندیشـیدن و عقل و اراده داشتن. در میان ارزش‌های انسـانی، این دو ارزش یعنی آگاهی و آزادی عالی‌ترین و برترین ارزش‌ها اسـت. عیب بزرگ عادت این است که هم آگاهی واندیشیدن انسـان را کاهش می‌دهد و هم آزادی و ارادی بودن را از انسـان سلب می‌کند. چرا که انسان هرکاری را تا عادت نکرده از روی شناخت و کمال توجه انجام می‌دهد اما همین قدر که به یک کار عادت کرد، به صورت اتوماتیک و بدون توجه و ناآگاهانه آن کار را انجام می‌دهد. اگر انسان یک کاری را عادت نکرده باشد تا توجه نداشـته باشد، نمی‌تواند انجام بدهد، باید هوش و حواس خودش را در آن کار متمرکز کند، ونمی‌تواند توجه به چیز دیگر داشته باشد.

بنابراین عادت از آگاهی و توجه انسان می‌کاهد. نمازهای بی‌حضور قلب چرا بی حضور قلب است؟ چون از روی عادت است.

۲- عادت آزادی را هم کاهش می‌دهد

عادت علاوه بر آگاهی از آزادی هم می‌کاهد. یعنی انسان را اسیر می‌کند. ما در حالت اسـارت و زندانی بـودن و غل و زنجیر، آن را احساس می‌کنیم. چون محسوس است و همه می‌بینیم و می‌گوییم اسارت، ولی اسارت انسان منحصر به اسارت بیرونی نیست. انسان از درون بیشتر اسیر می‌شود تا بیرون، و لذا آزادی معنوی ارج و ارزش بیشـتری دارد از آزادی بیرونی. اگر مردمی، قومی و ملتی از ناحیه درون آزاد و آزاده باشـند، ولو از بیرون اسیر باشند، اینها می‌توانند غـل و زنجیرهای بیرونـی را پاره کنند و در بیـرون هم به آزادی برسند، ولی اگر مردمی از درون اسیر باشند، ولو اینکه از بیرون هم آزاد باشند، دیگران به سهولت می‌آیند، اینها را به زنجیر می‌کشند. و اسیرشـان می‌کنند. آری هر عادتی در واقع یک اسـارت است، و انسان اگر اسیر عادات خود شد دیگر به راحتی نمی‌تواند از این زندان اسارت خارج شود. زندگی مادی و پرتجمل انسان را در خودش حل و اسـیر می‌کند، زیرا به او عادت می‌کند و دیگر نمی‌تواند در سطح یک زندگی غیرتجملاتی و عادی زندگی کند. ما درباره رسول خدا می‌خوانیم:«کان رسول‌الله خفیف‌المؤنه» رسول خدا(ص) انسان کم خرج و برجی بود و خود را به هزینه‌های سنگین یک زندگی اشرافی عادت نداده بود. انسان به هر اندازه که خودش را به اشیاء عالم عادت بدهد، در واقع خودش را به اشیاء وابسته و دلبسته کرده است، و به همین میزان آزادی خودش را فدا کرده و همه وجودش را اسـیر و دربند کرده اسـت. به یک فرد معتاد به سیگار گفتند: چرا این قدر سیگار می‌کشی؟ گفت: من سیگار نمی‌کشم، سیگار من را می‌کشد! یعنی وقتی سیگار کشیدن عادت شد دیگر او اسیر سیگار است و در واقع سیگار او را می‌کشد! بنابراین عادت‌های انسان آزادی و قدرت انتخاب را از او سلب می‌کند! البته برخی از عادت‌ها می‌تواند سبب تقویت اراده انسـان شود که تا آن عمل مثل شجاعت انجام نشود، آن صفت در انسـان رشد نمی‌یابد و منشـأ قوت اراده او نمی‌شود! بنابراین تربیت یعنی کنار گذاشـتن عادت‌ها و پرورش استعدادها و فطریات همانند یک باغبان که کارش پرورش بذرها و دانه‌هاسـت نه ساختن آنها.

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir

مروری بر خطبه شعبانیه پیامبر اکرم(ص)

آداب و وظایف روزه‌داری

رسول گرامی اسلام(ص) در آخرین روزهای ماه شعبان با ایراد خطبه‌ای نورانی که به خطبه شعبانیه معروف اسـت، برخـی آداب روزه‌داری و وظایف روزه‌داران در ماه مبارک رمضان را تبیین کردند که در ادامه از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

***

ای مردم!

ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روکرده اسـت. ماهی که نزد خدا، بهترین ماه‌هاسـت و روزهایش بهترین روزها و شـب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعت‌هایش بهترین ساعت‌هاسـت؛ ماهی که در آن شما را به مهمانی خدا دعوت کرده‌اند و شما در آن از اهل کرامت خدا شده‌اید.

نفس‌های شـما در آن ثواب تسبیح و ذکر خدا دارد و خواب شما ثواب عبادت.

اعمال شـما در آن پذیرفته اسـت و دعاهای شـما مسـتجاب؛ پس از پروردگار خویش با نیت‌های راستین و دل‌هـای پاک، بخواهید که توفیـق روزه این ماه و تلاوت قرآن در آن را به شما عنایت فرماید.

شـقی و بدبخت، کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش خدا بی‌بهره باشد.

در این ماه با گرسنگی و تشنگی‌تان، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید.

به فقیران و درماندگان کمک و تصدق کنید.

به پیران و کهنسالان احترام و ارج بنهید.

به کودکان‌تان ملاطفت و مهربانی کنید.

با خویشاوندان ارتباط داشته باشید.

زبان خود را از گفتار ناشایست نگاه دارید.

دیـدگان خود را از دیـدن ناروا و حرام بپوشـانید و گوش‌های خود را از شنیدن آنچه نادرست است، بازدارید.

با یتیمان مردم مهربانی کنید تا بعد از شـما با یتیمان شما مهربانی کنند.

از گناهان خود به سوی خدا توبه و بازگشت کنید.

در اوقات نماز، دسـت‌های خود را به دعا بردارید، زیرا که وقت نماز، بهترین ساعت‌هاسـت و در این اوقات، حق تعالی با رحمـت، به بندگانش می‌نگرد و اگر با او مناجات کنند، پاسخشـان دهد و چنانچه او را ندا دهند لبیک‌شان

هر که اخـلاق خـود را در این ماه نیکو کند، از صراط آسـان بگذرد، آن روز کـه قدم‌هـا بـر آن بلغزد. هر که دراین مـاه کارهای غلامان و مسـتخدمان خود را سبک گرداند، خدا در قیامت حساب او را آسان کند. هر که در این ماه از آزار رسـاندن به مردم خودداری کند، حق تعالی، روز قیامت، خشـم خود را از او باز دارد.

***

برترین اعمال در این ماه پرهیز از محرمات است.

درهای بهشـت در این ماه گشـوده اسـت، از پروردگار خـود بخواهید که آنهـا را بر روی شـما نبندد و درهای جهنم در این ماه بسـته اسـت، از خـدا بخواهید که آنها را بر روی شـما نگشـاید. شـیاطین در این ماه در غـل و زنجیرند. از خـدا بخواهید که آنها را بر شـما مسـلط نگرداند.

گویـد و اگر از او بخواهند عطا کنـد و چون او را بخوانند مستجاب‌شان گرداند.

ای مردم!

جان‌هایتان در گرو اعمال شماست، پس با طلب آمرزش از خدا، آنها را از گرو خارج کنید.

پشت شما از بار گناهان سنگین است، پس با طول دادن سجده‌ها، آنها را س